

«فصلنامه آموزش و ارزشیابی»

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۹۳

ص. ص. ۷۵-۸۵

رابطه ادراک شیوه‌های فرزندپروری و اضطراب صفت پدر و مادر با اضطراب جوانان

دکتر خلیل اسماعیل پور^۱

لیلی جمیل^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۴/۲۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۹/۲۳

چکیده:

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه اضطراب صفت پدر و مادر و ادراک فرزندان از شیوه‌های فرزندپروری والدین‌شان با اضطراب فرزندان بود. این پژوهش از نوع مطالعات همبستگی است. بدین منظور ۱۰۰ نفر از دانشجویان بومی دانشگاه آزاد اسلامی و دولتی تبریز (۵۰ دختر و ۵۰ پسر) و والدین آن‌ها به روش نمونه‌گیری داوطلبانه انتخاب شد. به این دلیل از دانشجویان بومی استفاده شد که والدین‌شان بتوانند پرسشنامه‌ها را تکمیل کنند. برای اندازه‌گیری اضطراب والدین و فرزندان از سیاهه اضطراب صفت حالت (STAI؛ اسپیلبرگر، گورساج و لاشن، ۱۹۷۰) و برای سنجش ادراک فرزندان از شیوه‌های فرزندپروری والدین از سیاهه گزارش فرزندان از رفتار فرزندپروری (CRPBI؛ شیفر، ۱۹۶۵) استفاده شد. داده‌ها با روش همبستگی و رگرسیون چندگانه تحلیل شد. نتایج نشان دادند که بین اضطراب والدین و اضطراب فرزندان رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد. همچنین رابطه بین ادراک شیوه‌های فرزندپروری و اضطراب فرزندان معنی‌دار بود. به نحوی که بین ادراک پذیرش و ادراک کنترل بیش از حد والدین با اضطراب فرزندان، به ترتیب، رابطه منفی و مثبت وجود داشت. براساس این نتایج می‌توان گفت که اضطراب بالای والدین و برداشت فرزندان از روش‌های فرزندپروری آن‌ها، نقش مهمی در اضطراب فرزندان دارد. بنابراین، می‌توان با آموزش صحیح فرزندپروری به والدین و کاهش اضطراب آنها، از میزان اضطراب فرزندان و آثار مخرب آن کاست.

واژگان کلیدی: ادراک شیوه‌های فرزندپروری، اضطراب صفت، اضطراب فرزندان، اضطراب والدین.

۱- استادیار دانشکده روان‌شناسی دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)، Email: khalil_sma@yahoo.com

۲- فارغ التحصیل روانشناسی بالینی دانشگاه تبریز

مقدمه:

یکی از علل عمده مراجعه افراد به مراکز مشاوره، اضطراب می‌باشد. اضطراب از شایع‌ترین اختلال‌های روانی است که با عوارض زیادی همراه است. به طوری که اغلب مزمن شده و نسبت به درمان تا حدی مقاوم می‌شود (کاپلان و سادوک، ۱۳۸۹). اسپیلبرگر^۱ (نقل از کینگ، ۱۹۸۸) بین دو نوع اضطراب تمایز قایل شده است: اضطراب حالت^۲ و اضطراب صفت^۳. اضطراب حالت، عکس‌العمل هیجانی موقتی یا لحظه‌ای است. این نوع اضطراب به عنوان یک وضعیت ناپایدار و زودگذر تعریف شده است، که هم از نظر شدت و هم از نظر نوسان در زمان‌های مختلف، متفاوت است. اما اضطراب صفت، به عنوان ویژگی دیرپای فرد محسوب می‌شود، که آمادگی فرد را برای واکنش شدید در اکثر موقعیت‌ها فراهم می‌کند. کسانی که دارای سطح بالایی از اضطراب صفت هستند، آمادگی دارند به طرق مختلف، موقعیت‌های بی‌خطر را به عنوان تهدید برداشت کنند و اغلب اوقات در وضعیت اضطراب به سر می‌برند. گذشته از نقش متغیرهای موقعیتی در بروز اضطراب، به نظر می‌رسد روش‌های فرزندپروری نقش عمده‌ای در شکل‌گیری اضطراب صفت فرزندان داشته باشد.

خانواده اولین محیطی است که فرد در آن نحوه واکنش به موقعیت‌ها را تجربه می‌کند. گرمی و صمیمیت فضای خانواده در پرورش قوای مثبت و سازنده کودکان و نوجوانان بسیار حائز اهمیت است. از طرف دیگر، بسیاری از ناراحتی‌های روانی افراد در اثر رفتارها و برخوردهای نامناسب والدین به وجود می‌آید (گنجی، ۱۳۸۹). والدین با به پای بذل توجه و محبت به فرزندان، توقع دارند کودکان‌شان رفتار خاصی را در سنین معینی از خود نشان دهند، آنان در این راستا راهبردها و رفتارهای خاصی را اعمال می‌کنند که به آن‌ها شیوه‌های فرزندپروری گفته می‌شود. به عبارت دیگر، شیوه مورد استفاده والدین برای ایجاد ارتباط با فرزند و آموختن ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، فرزندپروری نامیده می‌شود (دارلینگ^۴ و استینبرگ^۵، ۱۹۹۳). شيفر^۶ (به نقل از حیدری، ۱۳۷۸) براساس مشاهداتی که از تعامل کودکان با مادران‌شان انجام داد، طرح طبقه‌بندی رفتارهای فرزندپروری براساس دو جنبه رفتار والدینی، یعنی آزادی- کنترل (سهل‌گیری در مقابل سخت‌گیری) و سردی- گرمی (پذیرش در مقابل طرد) را ارائه نمود. این دو بعد اساساً اشاره به سطوح حمایت عاطفی دارد که والدین در مورد کودکان‌شان به کار می‌برند و نیز اشاره به کنترلی دارد که والدین در مورد کودکان خود اعمال می‌کنند. بدین ترتیب، از ترکیب این دو بعد، الگوهای مختلف رفتار والدینی شکل می‌گیرند. رپی^۷ (۱۹۹۷) طرد والدین را به صورت احساسات

1. Spielberger
2. state anxiety
3. trait anxiety
4. Darling
5. Steinberg
6. Schaefer
7. Rapee

خصومت و منفی، که از والدین به کودک منتقل می‌شود، تعریف می‌کند. در طرف مثبت این طیف پذیرش والدین جای می‌گیرد، که گرونر^۱ و همکاران (۱۹۹۹) آن را به عنوان نمود و جلوه‌ای از عاطفه و گرمی تعریف می‌کنند.

بررسی پیشینه تحقیقات مربوط به رابطه رفتار والدینی و اضطراب فرزندان، و همچنین مطالعاتی که ادراک فرزندپروری در فرزندان دچار اختلالات اضطرابی را بررسی کرده‌اند، نشان می‌دهد که بیشتر این مطالعات بر روی کودکان انجام شده است. البته در برخی از این تحقیقات نتایج مغایری نیز گزارش شده است. برای مثال، تحقیقات مربوط به ادراک پذیرش- طرد والدین نشان داده است که کودکان دچار اختلال‌های اضطرابی، پدر و مادران خود را بیشتر طرد کننده ادراک می‌کنند (سیگیولند^۲ و همکاران، ۱۹۹۶). از طرف دیگر مادران کودکان غیرمضطرب نسبت به مادران کودکان مضطرب، ملایمت و پذیرش بیشتری در تعاملات خود با کودک دارند (والی و همکاران، ۱۹۹۹؛ ریتمن^۳ و آسف^۴، ۲۰۱۰). این در حالی است که مطالعات در جمعیت‌های غیربالینی نتایج مغایری گزارش کرده‌اند. گرونر و همکاران (۱۹۹۹) طرد والدین را مهمترین عامل برای پیش‌بینی اضطراب در کودکان سنین مدرسه یافتند، اما رابطه‌ای در مورد پذیرش و ملایمت به دست نیاوردند. در حالی که بررسی‌های موریس و مرکل‌باخ (۱۹۹۸) ملایمت و پذیرش والدینی را مؤثرتر از طرد والدین نشان می‌دهد.

در مورد کنترل والدینی، تحقیقات حاکی از کنترل بیشتر والدین کودکان دچار اختلال‌های اضطرابی است (سیگیولند و همکاران، ۱۹۹۶؛ والی و همکاران، ۱۹۹۹). ریتمن و آسف (۲۰۱۰) نیز نشان دادند که هر قدر والدین کمتر کنترل کننده باشند، فرزندان اضطراب پایین‌تری خواهند داشت. تحقیقاتی نیز در مورد ادراک کودکان از کنترل والدین (در برابر استقلال عمل) و طرد- پذیرش والدین انجام شده است. براساس نتایج این تحقیقات، در کل، بین این بعد فرزندپروری با طیف وسیعی از اختلال‌های اضطرابی ارتباط قابل ملاحظه‌ای گزارش شده است (رپی، ۱۹۹۷؛ وود و همکاران، ۲۰۰۳).

پژوهش‌های انجام شده در زمینه نقش اضطراب والدین، بیانگر احتمال رو به افزایش تشخیص اختلال‌های مربوط به اضطراب در کودکان دارای والدین مضطرب می‌باشد (دی‌من^۵، ۱۹۸۶؛ گرونر، موریس و همکاران، ۱۹۹۹؛ سیگیولند و همکاران، ۱۹۹۶؛ والی و همکاران، ۱۹۹۹). گینزبرگ^۶ و همکاران (۱۹۹۵) گزارش دادند که والدینی که از اختلال‌های اضطرابی رنج می‌برند، کودکان‌شان ریسک بیشتری برای مبتلا شدن به اختلال‌های اضطرابی دارند. ریتمن و آسف (۲۰۱۰) نیز رابطه معنی‌داری بین اضطراب مادر و اضطراب فرزندان پیدا کردند، در حالی که بین اضطراب پدر و اضطراب فرزندان رابطه

1. Gruner & et al.
2. Siqueland & et al.
3. Reitman & et al.
4. Asseff
5. DeMann
6. Ginsburg & et al.

معنی‌داری مشاهده نکردند. والی و همکاران، (۱۹۹۹) نیز نشان دادند که اضطراب مادر عامل خطر برای ابتلای کودک به اضطراب می‌باشد، اما شواهدی بر نقش اضطراب پدر بر روی اضطراب کودک به دست نیامورد.

با توجه به آن‌چه گفته شد، در اکثر تحقیقات و مطالعات مربوط به خانواده، کودکان به صورت تابع و وابسته یک موقعیت در نظر گرفته شده‌اند، تنها شمار اندکی از مطالعات، دیدگاه‌ها و ادراکات فرزندان را نسبت به خانواده و فرزندپروری والدین‌شان، و تجربیات آن‌ها را در رابطه با تغییرات و تحولات در زندگی خانوادگی بررسی کرده‌اند (گرین^۱، هوگان^۲ ۲۰۰۲، نیکسون و هالپنی، ۲۰۱۰). در بیشتر موارد بر گزارش‌های مادر اکتفا کرده‌اند و تنها برخی از پژوهش‌ها بر هر دوی والدین متمرکز شده‌اند. این در حالی است که در این دوره، اختلافات بیشتری بین والدین و فرزندان مشاهده می‌شود و به نظر می‌رسد نوجوانان و جوانان تصورات منفی بیشتری در مورد والدین خود پیدا می‌کنند که این امر می‌تواند با اضطراب جوانان ارتباط بیشتری داشته باشد. همچنین در تحقیقات، این مورد بررسی نشده است که از بین اضطراب پدر و مادر و ادراکات فرزندان در مورد رفتارهای فرزندپروری در ابعاد پذیرش و کنترل، کدام یک نقش بیشتری در اضطراب فرزندان دارد؟ لذا این پژوهش، با استناد به تعریف ریتمن و آسف (۲۰۱۰)، در نظر دارد ادراک فرزندان از شیوه‌های فرزندپروری والدین و نقش اضطراب صفت هر دوی والدین را در اضطراب جوانان دانشگاهی بررسی نماید.

روش پژوهش

این پژوهش، جزء مطالعات همبستگی است. جامعه آماری پژوهش، کلیه دانشجویان دختر و پسر بومی شهر تبریز و والدین آن‌ها را شامل می‌شد که در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ در دانشگاه دولتی و آزاد اسلامی واحد تبریز در دوره کارشناسی مشغول تحصیل بودند. نمونه با روش نمونه‌گیری داوطلبانه از بین دانشجویان رشته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی انتخاب شد. افرادی در تحقیق مشارکت داده شدند که هر دوی والدین آن‌ها در قید حیات بودند. پس از جلب رضایت دانشجویان و توضیح اهداف تحقیق، ۲ نسخه "سیاهه گزارش فرزندان از رفتارهای فرزندپروری والدین" (یکی در مورد مادر و دیگری در مورد پدر) و یک نسخه "سیاهه اضطراب صفت-حالت" توسط خود دانشجویان تکمیل شد. ترتیب پرسشنامه‌ها به صورت تصادفی انتخاب شده بود تا خستگی دانشجویان در نتایج تأثیر نگذارد. برای والدین‌شان نیز دو نسخه از سیاهه اضطراب صفت-حالت (یکی برای پدر و یکی برای مادر) ارسال شد تا در خانه تکمیل کنند و تحویل دهند. پس از حذف پرسشنامه‌های ناقص، نهایتاً اطلاعات ۱۰۰ نفر (شامل ۵۰ نفر دختر و ۵۰ نفر پسر) مورد تحلیل قرار گرفت. به منظور بررسی رابطه متغیرهای مورد مطالعه در این پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون و برای تعیین نقش ادراک فرزندان از شیوه‌های

1. Greene
2. Hogan

فرزندپروری والدین و اضطراب صفت پدر و مادر در اضطراب دانشجویان از رگرسیون چندگانه استفاده شد.

ابزار اندازه‌گیری

سیاهه اضطراب صفت - حالت^۱ (STAI-Y): این سیاهه در سال ۱۹۷۰ به وسیله گورساج^۲ و لاشن^۳ ساخته شده و شامل ۴۰ ماده خودگزارشی است. ۲۰ ماده اول آن اضطراب حالت را می‌سنجد، یعنی "در حال حاضر شخص چه احساسی دارد؟" و ۲۰ ماده دیگر اضطراب صفت را اندازه‌گیری می‌کند، یعنی "به طور کلی شخص چه احساسی دارد؟" مقیاس STAI-Y از روایی و پایایی بالایی برخوردار است. در ایران همسانی درونی این پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۳ گزارش شده است. مطالعات مختلف نشان می‌دهد که همبستگی بین دو فرم اضطراب نیز بالاست (۰/۹۶ تا ۰/۹۸). بین مقیاس اضطراب صفت اسپیلبرگر و مقیاس‌های دیگر که سازه اضطراب را می‌سنجد، همبستگی بالایی گزارش شده است. همبستگی این سیاهه با مقیاس پرسشنامه‌ای اضطراب^۴ کتل و شی-پر^۵ از ۰/۷۵ تا ۰/۷۷ و بین این سیاهه با مقیاس اضطراب آشکار^۶ تیلور^۷ از ۰/۷۹ تا ۰/۸۳ گزارش شده است (پناهی شهری، ۱۳۷۲).

سیاهه گزارش فرزندان از رفتارهای فرزندپروری والدین^۸ (CRPBI): این سیاهه که رفتارهای فرزندپروری والدین را ارزیابی می‌کند، دارای دو فرم پدر و مادر بوده و هر یک شامل ۱۰۸ ماده است (شیفر، ۱۹۶۵). نمره‌گذاری آن بر اساس طیف لیکرت بین ۲-۰ (=۲) مشابه، ۱= تا حدی مشابه، و ۰= نامشابه) می‌باشد و ۳ عامل را در برمی‌گیرد: ۱- عامل پذیرش در مقابل طرد، که پذیرش و نزدیکی والد با فرزند را ارزیابی می‌کند. ۲- عامل سخت‌گیری در مقابل سهل‌گیری، که اشاره به این دارد والد تا چه حد فعالیت‌های فرزندش را کنترل و تنظیم می‌کند. ۳- عامل استقلال عمل در برابر کنترل روانی، که استفاده از اضطراب و ایجاد گناه را به عنوان وسیله‌ای برای برقراری انضباط ارزیابی می‌کند. در این پژوهش دو عامل پذیرش- طرد و کنترل- استقلال عمل بررسی شده است. سطح آلفای این عوامل در دامنه بین ۰/۷۴ تا ۰/۸۷ گزارش است. به طوری که سطح آلفا برای پذیرش و کنترل مادر به ترتیب ۰/۷۹ و ۰/۷۴ و برای پذیرش و کنترل پدر به ترتیب ۰/۸۴ و ۰/۸۰ است (شوارتز، بارتون-هنری و پروزینسکی، ۱۹۸۵).

1. State-Trait Anxiety Inventory
2. Gorsuch
3. Lushene
4. Anxiety Questionnaire Scale
5. Cattell & Scheier
6. Manifest Anxiety Scale
7. Taylor
8. Children's Report of Parenting Behavior Inventory

یافته‌ها

شاخص‌های توصیفی و همبستگی متقابل متغیرهای مورد مطالعه در جدول ۱ درج شده است. با توجه به جدول ۱، از نظر ادراک شیوه‌های فرزندپروری، مادران در هر دو بعد پذیرش- طرد و کنترل بالا ارزیابی شده‌اند. در مورد اضطراب نیز بالاترین میانگین مربوط به اضطراب مادران می‌باشد، همان طور که دیده می‌شود میانگین اضطراب دانشجویان به اضطراب مادران نزدیک‌تر است.

جدول ۱ میانگین، انحراف استاندارد و ماتریس همبستگی متغیرهای مورد مطالعه

متغیرها	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. ادراک پذیرش- طرد مادر	۶۱/۷۲	۱۵/۴۳	۱					
۲. ادراک پذیرش- طرد پدر	۵۴/۹۸	۱۸/۳۰	-۰/۳۳۳**	۱				
۳. ادراک کنترل مادر	۳۳/۴۵	۱۰/۶۸	-۰/۳۹۷**	-۰/۱۲۷	۱			
۴. ادراک کنترل پدر	۳۲/۵۰	۱۳/۱۲	-۰/۱۴۱	-۰/۲۹۸**	۰/۴۶۶**	۱		
۵. اضطراب صفت مادر	۴۲/۳۰	۸/۱۶	-۰/۱۳۲	-۰/۲۵۴*	۰/۱۹۱	۰/۳۲۳**	۱	
۶. اضطراب صفت پدر	۳۸/۸۷	۱۰/۱۸	-۰/۰۰۶	-۰/۲۳۷*	-۰/۰۸۹	۰/۱۲۳	۰/۲۷۴**	۱
۷. اضطراب دانشجو	۴۱/۱۴	۱۰/۰۱	-۰/۳۴۲**	-۰/۲۶۷**	۰/۲۳۳*	۰/۲۸۲**	۰/۳۷۴**	۰/۳۵۷**

*p<0.05 ** p<0.01

بررسی رابطه متقابل متغیرهای مورد مطالعه (جدول ۱) نشان می‌دهد که بین ادراک پذیرش مادر و ادراک پذیرش پدر با اضطراب فرزندان رابطه منفی، و بین ادراک کنترل مادر و ادراک کنترل پدر با اضطراب فرزندان رابطه مثبت وجود دارد. همچنین بین اضطراب صفت مادر و اضطراب صفت پدر با اضطراب فرزندان رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد. مقایسه رابطه بین اضطراب صفت والدین با ادراک فرزندان از پذیرش و کنترل والدین نشان می‌دهد که تنها بین اضطراب صفت پدر با ادراک پذیرش پدر رابطه منفی وجود دارد.

جدول ۲ خلاصه نتایج تحلیل رگرسیون همزمان متغیرهای اضطراب صفت و ادراک پذیر- طرد پدر و مادر برای پیش‌بینی اضطراب فرزندان

منابع تغییر	مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	F	Sig.	R	R ²	Adjusted R ²
رگرسیون	۳۱۵۲/۳۸۲	۶	۵۲۵/۵۶۴	۷/۲۰۸	<۰/۰۰۱	۰/۵۶۳	۰/۳۱۷	۰/۲۷۳
باقی‌مانده	۶۷۸۰/۶۵۸	۹۳	۷۲/۹۱۰					
کل	۹۹۳۴/۰۴۰	۹۹						

برای تعیین سهم این متغیرها در تبیین اضطراب صفت فرزندان از رگرسیون چندگانه همزمان استفاده شد (جدول ۲). نتایج نشان داد که مدل رگرسیون معنی‌دار بوده ($R^2=0/273$ تعدیل شده؛ $p<0/001$)؛ و اضطراب صفت مادر و پدر و ادراک فرزندان از ابعاد فرزندپروری والدین‌شان، در مجموع ۲۷/۳ درصد واریانس اضطراب صفت فرزندان را تبیین می‌کنند. بررسی ضرایب رگرسیون (جدول ۳) نشان می‌دهد که سه متغیر اضطراب صفت مادر با بتای ۰/۲۵۸، اضطراب صفت پدر با بتای ۰/۲۷۸ و ادراک پذیرش- طرد مادر با بتای ۰/۳۰۶- سهم معنی‌داری در تبیین اضطراب صفت دانشجویان دارند و سهم سایر متغیرها معنی‌دار نیست.

جدول ۳ ضرایب استاندارد و غیراستاندارد متغیرهای پیش‌بین در مدل رگرسیون همزمان

Sig.	t	Beta	S.E	B	متغیرها
./۰۰۲	۳/۲۱۵		۸/۲۱۰	۲۶/۳۹۰	مقدار ثابت
./۰۲۸	۲/۲۳۰	./۲۱۱	۰/۱۱۶	-/۲۵۹	اضطراب صفت مادر
./۰۰۳	۳/۰۱۲	./۲۷۸	۰/۰۹۱	-/۲۷۳	اضطراب صفت پدر
./۰۰۸	-۲/۶۹۳	-./۲۶۷	۰/۰۶۴	-/۱۷۳	ادراک پذیرش-طرد مادر
./۵۸۹	۰/۵۴۲	./۰۵۸	۰/۱۰۰	-/۰۵۴	ادراک کنترل مادر
./۸۲۳	-۰/۲۲۴	-./۰۲۲	۰/۰۵۳	-/۰۱۲	ادراک پذیرش-طرد پدر
./۳۰۰	۱/۰۴۲	./۰۰۹	۰/۰۸۰	-/۰۸۳	ادراک کنترل پدر

بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق، رابطه منفی معنی‌داری بین میزان ادراک پذیرش مادر و ادراک پذیرش پدر با اضطراب صفت فرزندان به دست آمد، که این یافته با نتایج تحقیقات قبلی (والی، پینتو و سیگمن، ۱۹۹۹؛ ریتمن و آسف، ۲۰۱۰؛ سیگیولند، کندال و استینبرگ، ۱۹۹۶) همسو است. همچنین رابطه معنی‌داری بین اضطراب فرزندان و ادراک آن‌ها از میزان کنترل مادر و پدرشان به دست آمد، که این یافته با تحقیقات قبلی (دوماس و لفرنیه، ۱۹۹۳؛ ریتمن و آسف، ۲۰۱۰؛ سیگیولند، کندال و استینبرگ، ۱۹۹۶) همسو است. در تحقیق حاضر، با توجه به تعریف ریتمن و آسف، پذیرش-طرد والدین به صورت تمایلات والدین برای بیان عاطفه، حمایت و ارزیابی مثبت در مورد فرزندشان و کنترل والدینی به صورت رفتارهایی که باعث آسیب به قابلیت کودک برای پرورش فردیتی جدا از والدین مد نظر بوده است. والدینی که در تعامل‌های خود با فرزندان ملایمت و پذیرش بیشتری دارند، به فرزندان خویش توجه بیشتری می‌کنند، این رابطه مناسب، فرصت رشد استعدادها و توانمندی‌های فرزندان را بیشتر فراهم می‌سازد. البته رابطه عمدتاً دوسویه است. همان‌طوری که تحقیق سیگیولند، کندال و استینبرگ (۱۹۹۶) نیز نشان داده است، کودکان مبتلا به اختلال‌های اضطرابی، نسبت به کودکان سالم، پدر و مادران خود را بیشتر طردکننده می‌دانند. این نتایج وقتی که با کنترل والدینی مقایسه می‌شود، موضوع بیشتر روشن می‌شود. دی‌من (۱۹۸۶) کنترل والدینی را به صورت کنترل‌ها و محدودیت‌های اعمال شده بر رفتار کودک تعریف کرده است. کنترل و مداخله بیشتر والدین، استقلال عمل فرزندان را می‌گیرد و این امر اضطراب فرزندان را دامن می‌زند. هر قدر والدین کمتر کنترل کننده باشند، فرزندان اضطراب پایین‌تری خواهند داشت. در تحقیقات روشن شده است که الگوهای تعامل مادران کودکان مضطرب، آزارنده و کنترل کننده است. دوماس و لفرنیه (۱۹۹۳). هر چند ترنر و همکاران (۲۰۰۳) در مطالعه مشاهده‌ای که انجام دادند، تفاوتی بین شیوه‌های تربیتی والدین مضطرب و غیرمضطرب پیدا نکردند، اما الگوی سخت‌گیرانه تربیتی در خانواده‌های دچار مشکلات اضطرابی تا حد زیادی مورد تأیید قرار گرفته است و همان‌طوری هادسون و

رپی (۲۰۰۱) نیز دریافته‌اند شیوه تربیت مداخله‌جویانه به تمایز بین مادران کودکان سالم و اضطرابی منجر می‌شود.

براساس نتایج این تحقیق در مورد رابطه اضطراب فرزندان و ادراکات آن‌ها در مورد پذیرش والدین و ادراک آن‌ها در مورد کنترل والدین، و با توجه به نتایج تحقیقات مشاهده‌ای و زمینه‌یابی‌های قبلی می‌توان گفت که هم اضطراب فرزندان و هم روش‌های فرزندپروری توأم با کم‌توجهی و طرد و کنترل بیش از حد والدین، در ادراک منفی فرزندان نسبت به رفتارهای فرزندپروری نقش دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که اضطراب فرزندان زمینه‌ساز ادراک منفی آن‌ها در مورد روش‌های فرزندپروری والدین است. همان طوری که تحقیق فتز و همکاران (۲۰۱۱) نشان داده است، وجود علائم افسردگی در افراد مضطرب در این ادراک منفی نقش دارد. در تحقیق آن‌ها، آزمودنی‌های مضطرب هر دوی والدین را کم‌تر مراقبت کننده و بیشتر طرد کننده گزارش کردند. همچنین آزمودنی‌های مضطرب بیش از سایر گروه‌ها، پدرشان را کنترل کننده ارزیابی کردند البته در تحقیق آن‌ها پس از کنترل افسردگی، این تفاوت‌های بین گروهی کاهش یافت. از طرف دیگر ممکن است والدین نیز به دلیل اضطراب و یا کمبود مهارت‌های فرزندپروری، به ویژه در مورد نحوه کنارآمدن با مسائل روزافزون نوجوانان و جوانان، و تحت تأثیر مشکلات اجتماعی از روش‌هایی استفاده کنند که به عنوان رفتارهای حاکی از کنترل بیش از حد و طرد می‌باشد. در چنین شرایطی ممکن است والدین رفتارهایی با فرزندشان داشته باشند که در آن‌ها احساس عدم پذیرش ایجاد کند، یا احساس کنند والدین‌شان بیش از حد کنترل کننده هستند و به آن‌ها استقلال عمل داده نمی‌شود.

یافته دیگر این تحقیق این بود که بین اضطراب صفت هر دوی والدین با اضطراب صفت فرزندان رابطه معنی‌دار مثبتی وجود دارد. تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته است، رابطه معنی‌داری بین اضطراب پدر و فرزندان نشان نداده‌اند، به طور مثال، کوبهام^۱ و همکاران (۱۹۹۹) شواهدی را که مؤید رابطه اضطراب فرزندان با اضطراب پدران باشد به دست نیاوردند، اما شواهد راسخ درباره رابطه مثبت و معنی‌دار اضطراب مادران با اضطراب فرزندان در این تحقیقات نشان داده شده است. همین‌طور در تحقیق ریتمن و آسف (۲۰۱۰) نیز رابطه معنی‌داری بین اضطراب کودکان با اضطراب پدران آنها دیده نشده است، شاید دلیل این امر تا حد زیادی به تفاوت‌های فرهنگی مربوط باشد.

در تبیین مغایرت یافته این تحقیق، در خصوص رابطه اضطراب پدر و اضطراب فرزندان، با تحقیقات انجام شده در خارج از کشور، می‌توان گفت که عمدتاً در فرهنگ ایران، به ویژه در تبریز، به نظر می‌رسد پدران بیشتر نقش الگوی قدرت را ایفا می‌کنند، در این گونه شرایط ممکن است اضطراب پدر به اعمال فرزندپروری خشونت‌بار و سخت‌گیری‌های افراطی در مورد فرزندان منجر شده و نهایتاً زمینه‌ساز گسترش اضطراب در فرزندان گردد. همچنین پدران به دلیل درگیری‌های شغلی، فرصت کم‌تری برای بودن با

فرزندانشان دارند و این امر احساس فاصله بیشتر بین پدر و فرزندان را موجب می‌شود. البته پدران مضطرب معمولاً با مشاهده آسیب‌های اجتماعی، ممکن است سخت‌گیری‌ها و کنترل بیشتری روی فرزندان نوجوان و جوانان داشته باشند و با تذکرات مداوم، به اضطراب فرزندان بیش از حد دامن بزنند. بدیهی است تحقیقات آتی می‌توانند به روشن شدن بیشتر این بحث کمک نمایند.

نهایتاً این‌که در این تحقیق مشخص شد اضطراب صفت پدر و مادر و ادراک طرد توسط مادر به طور معنی‌داری اضطراب جوانان دانشگاهی را پیش‌بینی می‌کند. به عبارت دیگر در کنار کاهش اضطراب والدین، پذیرش و توجه مادر یا ادراک فرزندان در مورد پذیرش مادر می‌تواند در کاهش اضطراب فرزندان مؤثر واقع شود. نتایج تحقیقات قبلی نیز که تأثیر درمان اختلالات والدین بر کاهش مشکلات فرزندان را بررسی کرده‌اند، به نوعی مؤید این بحث است. به عنوان مثال، تحقیق فرزادفر و هومن (۱۳۸۷)، نشان داد که آموزش مهارت‌های فرزندپروری به مادران هم در کاهش تنیدگی خود والدین و هم در کاهش مشکلات رفتاری کودکان مؤثر است. همچنین در تحقیق صرامی و همکاران (۱۳۸۸) درمان وسواس مادر (که یکی از اختلالات اضطرابی است) اضطراب کودک را کاهش می‌دهد. از طرف دیگر، تحقیق کوبهام و همکاران (۱۹۹۸) نشان داد در صورت وجود اضطراب والدین، اثربخشی مداخله‌های درمان فردی برای فرزندان (در تحقیق آن‌ها درمان شناختی رفتاری) کمتر است و مدیریت اضطراب والدین اثربخشی درمان را بالا می‌برد.

با توجه به یافته‌های این تحقیق و تحقیقات پیشین می‌توان بیان کرد که اضطراب مادر و پدر، و شیوه‌های فرزندپروری کنترل‌کننده هر دوی والدین و عدم پذیرش فرزندان از سوی هر دوی آن‌ها، تأثیرات مخرب روانی به‌سزایی بر روی فرزندان هم در دوره کودکی و هم در دوره نوجوانی و جوانی دارد. با توجه به یافته‌های تحقیق پیشنهاد می‌شود مداخلات درمانی و روانی- تربیتی ضمن توجه بر آموزش مهارت‌های فرزندپروری به مادران، بر لزوم حضور بیشتر پدران تأکید نمایند و در این‌گونه جلسات به نحوه اعمال مناسب اقتدار والدینی در کنار پذیرش و ملایمت و وقت گذاشتن به فرزندان و فرصت‌های با هم بودن پرداخته شود. همچنین بر اساس نتایج این تحقیق و رابطه اضطراب هر دوی والدین با اضطراب جوانان پیشنهاد می‌شود مداخلات درمانی در مشاوره با جوانان نیز بر اضطراب والدین نیز توجه داشته باشند و زمینه‌ها و عوامل اضطراب‌زای والدین و فرزندان را بیشتر بررسی کنند.

شایان ذکر است که با توجه به بومی بودن دانشجویان، انتخاب دانشجویان علوم تربیتی و روان‌شناسی، انتخاب نمونه داوطلبانه و همچنین تعداد نسبتاً کم نمونه، تعمیم نتایج با محدودیت‌هایی نیز روبه‌رو می‌باشد. از سوی دیگر مطالعه حاضر از نوع تحقیقات همبستگی است و وجود رابطه لزوماً به معنای روابط علت معلولی نیست.

منابع

- پناهی شهری، محمود. (۱۳۷۲). بررسی مقدماتی روایی، اعتبار و نرم یابی فهرست حالت-صفت اضطراب اسپیلبرگر. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- حیدری، بهنام. (۱۳۷۸). مقایسه سلامت روانی و شیوه‌های فرزندپروری والدین کودکان مبتلا به اختلال نارسیایی توجه/فزون کنشی و عادی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه تبریز.
- صرافی، زهرا، امیری، شعله، نشاط دوست، حمید. و مولوی، حسین. (۱۳۸۸). اختلال وسواس-بی‌اختیاری مادر و اضطراب در کودکان. فصلنامه روانشناسان ایرانی، ۲۰، ۳۴۲-۳۳۳.
- فرزادفر، زینب. و هومن، حیدرعلی. (۱۳۸۷). نقش آموزش مهارت‌های فرزندپروری بر کاهش تنیدگی مادران و مشکلات رفتاری کودکان. فصلنامه روانشناسان ایرانی، ۱۵، ۲۹۲-۲۷۷.
- کاپلان، هارولد. و سادوک، بنجامین جی. (۱۳۸۹). خلاصه روان پزشکی: علوم رفتاری / روان پزشکی بالینی. ویراست دهم، ترجمه ف. رضاعی. تهران: انتشارات ارجمند.
- گنجی، حمزه. (۱۳۸۹). بهداشت روانی. تهران: انتشارات ارسباران.
- Cobham, V. E., Dadds, M. R. & Spence, S. H. (1998). The role of parental anxiety in the treatment of childhood anxiety. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 66, 893-905.
- Cobham, V. E., Dadds, M. R. & Spence, S. H. (1999). Anxious children and their parents: What do they expect? *Journal of Clinical Child Psychology*, 28, 220-231.
- Darling, N. & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113, 487-496.
- DeMann, A. F. (1986). Parental control in child rearing and trait anxiety in young adults. *Psychology Reports*, 59, 477-478.
- Dumas, J. E., & Lafreniere, P. J. (1993). Mother-child relationships as sources of support or stress: A comparison of competent, average, aggressive, and anxious dyads. *Child Development*, 64, 1732-1754.
- Fentz, H. N., Arendt, M., O'Toole, M. S., Rosenberg, N. K. & Hougaard, E. (2011). The role of depression in perceived parenting style among patients with anxiety. *Journal of Anxiety Disorders*, 25(8), 1095-1101.
- Ginsburg, G. S., Silverman, W. K. & Kurtines, W. K. (1995). Family involvement in treating children with phobic and anxiety disorders: A look ahead. *Clinical Psychology Review*, 15, 457-473.
- Gruner, K., Muris, P. & Merckelbach, H. (1999). The relationship between anxious rearing behaviors and anxiety disorders symptomatology in normal children. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychology*, 30, 27-35.
- Halpenny, A. M., Greene, S. M. & Hogan, D. M. (2008). Children's perspectives on coping and support following parental separation. *Child Care in Practice*, 14(3), 311-325.

- Hudson, J. L. & Rapee, R. M. (2001). Parent-child interactions and anxiety disorders: An observational study. **Behavior Research and Therapy**, 39, 1411-1427.
- King, J. V. (1988). A holistic technique to lower anxiety: Relaxation with guided imagery. **Journal of holistic Nursing**, 6(1), 16-20.
- Muris, P. & Merckelbach, H. (1998). Perceived parental rearing behavior and anxiety disorders symptom in normal children. **Personality and Individual Differences**, 25, 1199-1206.
- Nixon, E. & Halpenny, A. M., (2010). **Children's Perspectives on Parenting Styles and Discipline: A Developmental Approach**. Dublin: Stationery Office.
- Rapee, R. M. (1997). Potential role of child-rearing practices in the development of anxiety and depression. **Clinical Psychology Review**, 17, 47-67.
- Reitman, D. & Asseff, J. (2010). Parenting practices and their relation to anxiety in young adulthood. **Journal of Anxiety Disorders**, 24, 565-572.
- Schaefer, E. S. (1965). Children's report of parental behavior: An inventory. **Child Development**, 36, 413-424.
- Schwartz, J. C., Barton-Henry, M. L. & Pruzinsky, T. (1985). Assessing child-rearing behaviors: A comparison of rating made by mother, father, child, and sibling on the CRPBI. **Child Development**, 56, 462-479.
- Siqueland, L., Kendall, P. C. & Steinberg, L. (1996). Anxiety in children: Perceived family environment and observed family interaction. **Journal of Clinical Child Psychology**, 25, 225-237.
- Turner, S. M., Beidel, D. C., Roberson-Nay, R. & Tervo, K. (2003). Parenting behavior in parents with anxiety disorders. **Behavior Research and Therapy**, 41, 541-554.
- Whaley, S. E, Pinto, A. & Sigman, M. (1999). Characterizing interaction between anxious mothers and their children. **Journal of Consulting and Clinical Psychology Review**, 67, 826-836.
- Wood, J. J., Mcleod, B. D., Sigman, M., Hwang, W. C. & Chu, B. C. (2003). Parenting and childhood anxiety: Theory, empirical findings, and future directions. **Journal of Child Psychology and Psychiatry**, 44, 134-151.